

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: Y4N5126402 ISSN-P: 2717-1132

بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی قواعد حاکم بر سبب اقوا از مباشر با تأکید بر اکراه در جنایت

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۱/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۴/۱۲)

امیرسامان سیفی

پژوهشگر و مولف کتب حقوقی

چکیده

تئوری سبب اقوا از جمله مباحثی است که به صورت مستقیم (فرض اجتماع اسباب یا اجتماع سبب و مباشر) و غیر مستقیم (احراز عنوان مسئول) ریشه در موازین فقهی و حقوقی دارد. ضمان سبب اقوا یک دیدگاه مطرح شده فقهی است، بدین نحو هر کجا اقوا بودن سببی محرز گردد آن را ضامن دانسته در غیر این صورت همه اسباب ضامن هستند. متأسفانه قانون مجازات اسلامی معیار خاصی را برای تشخیص اقوا بودن سبب از مباشر ارائه ننموده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فرض اجتماع سبب و مباشر در مواد ۴۹۳ و ۵۲۶ رویکرد جدیدی را ارائه داده است و از نظریه سبب منطقی نتیجه پیروی ننموده و قابلیت استناد را شرط تشخیص ضامن می‌داند. در مقاله حاضر قصد داریم به بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی قواعد حاکم بر سبب اقوا از مباشر با تأکید بر اکراه در جنایت پردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده ها فیش برداری می باشد.

واژگان کلیدی: سبب اقوا از مباشر، اکراه، اجبار، جنایت، مباشر جرم، مسئولیت کیفری

بخش اول: مفهوم سبب اقوا و جایگاه آن در موازین فقهی و حقوقی

همانطور که می دانیم برخی از حقوقدانان قائل به آن هستند که سبب مقدم در تأثیر ضامن است، عده ای سبب موخر در تأثیر را مسئول دانسته، دسته ای دیگر سببی را مسئول می دانند که متحرک و پویا بوده و در آخر عده ای قائل به این بودند که سببی مسئول است که بنابر نظر کارشناس و عرف ضامن تلقی گردد. در این خصوص باید تصریح داشت که قانون مجازات اسلامی سابق بنابر نظر مشهور فقها از میان تئوری های مذکور، ضمان سبب مقدم در تأثیر را در ماده ۳۶۴ پذیرفته بود، قانون مجازات کنونی در ماده ۵۳۵ همین نظریه را پذیرفته است.

بند اول: مفهوم سبب اقوا

یکی از مباحث فنی و تخصصی در حوزه حقوق کیفری تعیین فرد مسئول می باشد. هنگامی که یک عامل منجر به وقوع جنایتی می گردد تشخیص آن و تعیین نوع جرم در رویه قضایی کار چندان مشکلی نمی باشد. اما آنجایی که علل و عوامل متعددی مجتمعاً و به نحو مباشرت یا تسبیب در وقوع جنایتی دخالت دارند، تعیین عامل ورود خسارت به آسانی میسر نمی باشد. در این حالت تنها سببی را می توان به عنوان ضامن معرفی نمود که رفتار او آشکار و فاحش و موثر تر از سایر اسباب باشد. سبب اقوا نظریه ای می باشد که به عقیده اغلب حقوقدانان معیار و ملاک عینی روشنی در تشخیص آن وجود ندارد و در این حالت مشکل آن است که رفتار ارتكابی به کدام یک از این سبب ها مستند است. در نهایت رویه ای که فقها و حقوقدانان از آن تبعیت می کنند آن می باشد که پس از بررسی تمامی اسباب، سببی را که میزان تأثیر کارش در وقوع جنایت بالاتر از دیگر اسباب است به عنوان ضامن معرفی کرد. اما در خصوص اجتماع سبب و مباشر فروضات مختلفی را ارائه نموده اند که از جمله آنها: اقوا بودن مباشر از سبب، اقوا بودن سبب از مباشر، برابری آنها است که هر کدام از آنها در جای خود به صورت ویژه مورد تحلیل و انتقاد قرار خواهد گرفت.

الف) مفهوم لغوی سبب اقوا

سبب اقوا یک واژه مرکب می باشد و از دو کلمه سبب و اقوا تشکیل گردیده است. سبب در فرهنگ لغت فارسی دهخدا از ریشه (س ب) (ع) (ا) و به معنای علت، وسیله، طریق، طناب و ریسمان تعریف شده است. همچنین در فرهنگ عمید اسم عربی است که جمع آن اسباب است و به معنای وسیله، دست آویز، علت، جهت، طریق، پیوند و... می باشد. واژه



های مترادف با آن: انگیزه، جهت، دلیل، علت، منبع، موجب، باعث، واسطه، وسیله، طرز، طریق، منوال، طناب، ابزار و... است. واژه ی اقوا از ریشه ی عربی (ق و ی) می باشد، و در لغت نامه دهخدا به معنای محکم تر، قوی تر، نیرومندتر، تواناتر، زورآورتر بکار رفته است. در فرهنگ نامه عمید آمده است که اقوی صفت عربی است که به معنای قوی تر، تواناتر، نیرومندتر، محکم تر می باشد. در مسئولیت قانونی، سبب اقوا به کسی اطلاق می گردد که از میان تمامی اسباب یا اجتماع آن با مباشر به صورت موثرتری موجب ورود خسارت مالی جانی به مرزی گردیده است.

ب) مفهوم اصطلاحی سبب اقوا

به نظر می رسد مفهوم مصطلح سبب اقوا از معنای لغوی آن به دور نمی باشد. با این حال فقها و حقوقدانان و اندیشمندان تعریفی را در خصوص سبب اقوا ارائه ننموده اند. شاید عمده دلیلش این باشد که نتوانسته اند ضابطه و معیار دقیقی در تشخیص و تعیین آن ارائه نمایند. و مباحث در این حوزه بیشتر حول محور ملاک هایی در جهت تشخیص فرد مسئول بوده است و کم تر به مفهوم این اصطلاح پرداخته شده است. با این اوصاف نویسنده این مقاله با عنایت به مطالعات خود در این زمینه تعریفی را از سبب اقوی بیان نموده بدین صورت که سبب اقوی عبارت است از سببی که در صورت فقدان تأثیر آشکار رفتار او، تمامی اسباب، دارای مسئولیت برابر و مشترک هستند. به بیان سلیس سبب اقوا یعنی سببی که تأثیر رفتار از بقیه فاحش تر است که مصداق بارز آن قسمت اخیر ماده ۵۲۶ از ق.م.ا است: در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز و یا مجنون باشد فقط سبب ضامن است.

بخش دوم: بررسی و شناخت مفهوم فقهی و حقوقی اکراه

جایگاه اکراه در حقوق کیفری ایران برگرفته از فقه امامیه می باشد. اکراه از آن دسته کلماتی است که معنای لغوی آن با مفهوم اصطلاحی اش چندان تفاوتی ندارد. صرف نظر از قیود، شرایط و اوصافی که فقها برای اکراه و تحقق آن برشمرده اند، معنای اصطلاحی این کلمه نزد فقها همان معنا و مفهوم مورد نظر اهل لغت است. (محقق داماد، ۱۳۹۴، ۴، ۹۳) شیخ انصاری در تعریف اکراه می گوید: اکراه عبارت است از وا داشتن دیگری به کاری که بدان مایل نیست، در صورتی که همراه با تهدید باشد. (انصاری، مکاسب، ۱۱۹) ابن حزم اندلسی که مذهب ظاهری دارد در تعریف اکراه می نویسد «الاکراه هو کل ما سَمِيَ فِی

اللغه اکراهاً و عرف بالحسنّ انه اکراه» (اندلسی، ۸، ۳۳۰) فقها و مفسرین اهل سنت نیز تعاریف متعددی را از اکراه ارائه نموده اند، از جمله آنها تعریف شافعی می باشد که در کتاب الام ارائه می دهد. اکراه آن است که شخصی اسیر دست کسی شود که قادر بر مخالفت با او نباشد، خواه سلطان، سارق یا هر غلبه کننده ای باشد و شخص مکرّه هراس داشته باشد که اگر مخالفت ورزد، مورد ضرب شدید یا بالاتر از آن قرار گرفته یا کشته می شود. (شافعی، ۳، ۲۳۶) اکراه تهدید شخصی است از سوی دیگری به تحمیل شکنجه و آزار جسمی یا روحی، به گونه ای که یک شخص عاقل برای دفع آن شکنجه و آزار از خود، اقدام به انجام عمل مورد نظر تهدید کننده بنماید، مشروط بر اینکه شخص اکراه شده ظناً غالب داشته باشد که در صورت امتناع و مقاومت در معرض شکنجه و آزاری که بدان تهدید شده قرار خواهد گرفت. (عوده، التشریع، ۱، ۵۶۳) در مورد تعاریف فقها از اکراه می توان برداشت نمود که معنای اصطلاحی آن بسیار نزدیک به معنای لغوی می باشد. در نتیجه در این خصوص میان فقها اختلاف نظری وجود ندارد.

بند اول: مفهوم حقوقی اکراه

قانونگذاران تعریفی را از اکراه در قوانین مسبوق و کنونی ارائه نکرده اند و ظاهراً تشخیص آن را به عرف (عام و خاص) واگذار نموده اند به همین دلیل فقها، رویه قضایی، دکترین حقوقی، هر کدام با توجه به برداشت خود از اکراه تعریفی را در این خصوص بیان کرده اند. تعاریف مذکور در دو دسته قرار می گیرند:

دسته اول تعاریفی هستند که به رکن معنوی شخص اکراه شده توجهی نداشته و دسته دوم، در تعاریف خود حالت روانی مکرّه را ذکر نموده، اما وجه اشتراک این تعاریف آن است که در همه آنها اکراه را به نوعی درجه ای از اجبار می دانند. نمونه ای از این تعاریف به شرح ذیل می باشد. اکراه عبارت از آن است که کسی من غیر حق مجبور به انجام کاری بدون رضایت و از روی ترسی گردد. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۳، ۱، ۳۱۹) برخی در تعریف اکراه می گویند: منظور از اکراه امری است که واجد تمامی خصوصیات و شرایط عمومی از قبیل غیر قابل اجتناب و پیش بینی، عادتاً غیر قابل تحمل، غیر قابل دفع و نا مشروع باشد و بر فرض فاقد یکی از اوصاف چنین امری اکراه محسوب نمی شود. (سپهوند، ۱۳۸۹، ۱، ۸۲) در تعریف اکراه به اعتبار فقدان رضا گفته شده: اکراه یعنی وادار کردن دیگری بر عمل یا ترک عملی که از آن کراهت دارد، مشروط بر آنکه این وادار کردن با تهدید جانی یا



عرضی یا مالی مهم از جانب اکراه کننده توأم باشد. در اکراه شخص مکروه فاقد رضا و طیب نفس است و مقصود از سلب اختیار در اکراه، فقدان رضا و طیب نفس است. (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ۵۵۸-۵۵۹) در تعریف اکراه به اعتبار منشأ فشار روانی گفته شده: اکراه که از اصطلاحات فقهی است بیان مرتبه ای از اجبار است که در آن حال، شخص به فعل یا ترک فعل وادار شده که از آن کراهت دارد و منشأ این فشار روانی تهدید نا مشروع علیه جان و مال و ناموس مکروه است. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۲، ۱۷۳) به عقیده نویسنده اگر بخواهیم تعریف جامع و مانعی را از اکراه ارائه دهیم باید بگوییم: اکراه به فشاری گفته می شود که بر روح و روان انسان تأثیر گذار است، به گونه ای که انسان متعارف نمی تواند چنین فشاری را تحمل کند. در اکراه آزادی اراده از بین می رود و همیشه معنوی (روحي روانی) است. با دقت در تعریف مذکور می توان دریافت، منشأ فشار در اکراه همواره انسانی بوده به نحوی که عنصر معنوی اکراه شونده (متعارف) را تحت تأثیر قرار داده و فرد در اثر چنین فشار روانی دست به ارتکاب جنایت می زند. به گونه ای که اگر چنین فشاری نمی بود فرد در حالت عادی مرتکب جرم نمی شد.

بخش سوم: بررسی پیشینه سبب اقوا و تأثیر آن بر شناخت مرتکب

در دین اسلام زمانی کسی مجازات می شد که دارای شرایط عامه تکلیف یعنی (عقل، بلوغ، اختیار و قصد) می بود. این مورد به وضوح در حدیث رفع مشاهده می شود، پیامبر (ص) در این خصوص بیان می دارند که «آثار و مواخذه نه چیز از امت من برداشته شده است: اشتباه، فراموشی، اکراه، جهل، عجز، اضطراب، رشک و حسد و فال بد زدن و وسوسه در آفرینش تا هنگامی که به زبان نیآورده باشند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۵) با دقت در مصادیق حدیث مذکور درمی یابیم زمانی فرد از پاسخ گویی مبری است که فاقد شرایط مذکور باشد، در غیر این صورت او مسئول بوده و مکلف به جبران خسارت و یا تحمل مجازات است. از آنجا که تئوری سبب اقوا در فرض اجتماع اسباب و اجتماع سبب و مباشر مطرح است، به عقیده نویسنده زمانی که صحبت از تئوری مذکور می گردد، مصادیق حدیث رفع کمک شایانی به رفع مسئولیت مباشر می نماید. در این خصوص ابتدا به پیشینه فرض اجتماع سبب و مباشر اشاره نموده و پس از آن مقوله سبب اقوا را در فرض اجتماع اسباب مطرح می نماییم. در صورت اجتماع سبب و مباشر قاعده کلی در میان فقها زمان مباشر است. غیر از صاحب ریاض همه علماء در فرض اجتماع سبب و مباشر، مباشر را



ضامن می دانند. معمولاً مباشر عامد، عالم، قاصد و مختار، قابل سرزنش تر از سبب واجد این اوصاف است. چون آخرین امکان اجتناب از وقوع صدمه در اختیار مباشر است و نه مسبب. (طاهری نسب، ۱۳۸۹، ۵۶۰) شیخ محمد حسن نجفی مولف کتاب جواهر الکلام معتقد است «مباشر بر سبب مقدم است و من هیچ اختلافی در این مورد نیافته ام بلکه فقها با این مساله مانند مسلمات برخورد کرده اند، چه در غصب و چه در کتاب دیات و قصاص، بلکه در کشف اللثام اجماع بر این مطلب ذکر شده است» (نجفی، بی تا، ۳۷، ۵۴). آیت الله خویی در این باره اظهار می دارند: هر گاه یکی از دو شخص مباشر برای قتل باشد و دیگری سبب برای آن، مباشر ضامن است. مانند آنکه چاهی را در غیر ملکش حفر کند و دیگری ثالثی را در آن بیندازد و سپس در آن سقوط کند و بمیرد. (خویی، مبانی تکمله، ۲، ۱۹۷۵، ۲۵۸) ضمان سبب اقوا در واقع استثنائی بر قاعده کلی مسئولیت مباشر است. مصادیقی را که فقها در فرض اقوا بودن سبب از مباشر ارائه نمودند عمدتاً داخل در حدیث رفع از پیامبر (ص) می باشد. بنابراین زمانی که مباشر در وقوع حادثه بی اختیار، جاهل، صغیر، مجنون، مغرور، مکره و... باشد، ضعیف بوده و صاحب سبب در این حالت قوی تر است و ضمان بر دوش او می باشد. از جمله موارد دیگری که صحبت از تئوری سبب اقوا می گردد، فرض بر تعدد اسباب می باشد.

بخش چهارم: تحلیل حقوقی ضوابط سبب اقوا از مباشر

از میان تئوری های موجود در فرض اجتماع طولی اسباب، آنچه مورد تأیید نگارنده می باشد تئوری سبب اقوا است. بدان جهت که نه تنها در مورد اجتماع طولی اسباب بکار می آید بلکه در خصوص اجتماع سبب و مباشر نیز می تواند در حل مسأله، موثر افتد. بر اساس این نظریه، باید بین علل و اسباب مختلفی که به حصول نتیجه منجر شده است قائل به تفکیک شد، علت یا علل جزئیه را که در پیدایش نتیجه چندان تأثیری نداشته اند از سلسله علل و اسباب حذف کرد و تنها سببی را مبنای مسئولیت قرار داد که علت اساسی و اقوا در حصول نتیجه بوده است. طبق این نظریه باید سبب اقوا را ضامن دانست. مثل اینکه اگر کسی کاردی را در قعر چاهی که دیگری آن را عدواناً حفر کرده است، نصب کند، اگر کارد به طور قطع موجب جنایت بوده است ضمان بر نصب کننده کارد است. یا این که مثلاً اگر کسی بر سر راه عابری چاهی حفر کند، ولی شخص ثالثی سنگی را در کنار این چاه و در معبر عابر قرار دهد به نحوی که پای عابر به سنگ اصابت نموده و در چاه بیفتد گذارنده



سنگ مسئول شناخته می شود. پس از مختصر توضیحی که در خصوص این تئوری بیان نمودیم به تبیین این مطلب می پردازیم که برای تحقق تئوری سبب اقوا به تمامی عناصر تشکیل دهنده جرم «عنصر قانونی، عنصر مادی، عنصر معنوی» احتیاج است.

بند اول: عنصر قانونی سبب اقوا

قبل از آنکه به عنصر قانونی سبب اقوا بپردازیم، مختصر توضیحی را در خصوص عنصر قانونی جرایم بیان می داریم بدین نحو که به استناد ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی عنصر قانونی یعنی جرم، مجازات، اقدامات تأمینی و تربیتی و نیز اجرای آنها باید در قانون تصریح شده باشد. به عبارت بهتر، هر جرمی یک مستند قانونی دارد و مستند قانونی هر جرمی را عنصر قانونی گویند. در خصوص سبب اقوا باید تصریح داشت که قانونگذار ماده یا مواد خاصی را به عنوان جایگاه اصلی این نوع از جرایم مد نظر قرار نداده است، اما با دقت در قانون مجازات می توان، قسمت اخیر ماده ۵۲۶ را به عنوان عنصر قانونی سبب اقوا پذیرفت طوری که در فرض اجتماع سبب و مباشر، اگر مباشر جرم فاقد یکی از شرایط مسئولیت کیفری باشد به عنوان وسیله محسوب شده و در این حالت فقط سبب ضامن است.

بند دوم: عنصر مادی سبب اقوا و مباشر

عنصر مادی در کلیه جرایم یک معنای عام و یک معنای خاص دارد. منظور از معنای عام در عنصر مادی جرایم، کلیه قسمت های یک جرم می باشد که مادی، عینی، ملموس، قابل دیدن، و دارای (حجم و طول و عرض و ارتفاع) است. به عبارت دیگر تمامی قسمت های جرائم اعم از موضوع، رفتار، نتیجه، وسیله و... که مادی، عینی، ملموس و قابل رویت باشد را عنصر مادی گویند. اما عنصر مادی در معنای اخص به طور مطلق در رفتار مرتکب خلاصه می شود. به عبارت دقیق، عنصر مادی در معنای اخص رفتار مرتکب است که در قالب فعل یا ترک فعل واقع می شود. حال عنصر مادی در معنای اخص «رفتار» را در خصوص سبب اقوا و مباشر مورد بررسی قرار می دهیم. آن چیزی که در خصوص سبب اقوا بدیهی است آن می باشد که چنین فردی خود مستقیماً در عنصر مادی جرم «عملیات اجرایی» مشارکت نمی کند بلکه از طریق فردی که در مقام وسیله و فاقد یکی از شرایط مسئولیت کیفری است مرتکب جرم می گردد اما در نهایت باید گفت که این مباشر جرم در عنصر مادی و عملیات اجرایی مداخله نموده و رفتار اوست که منجر به خسارات یا جنایات



می گردد. به طور مثال فرد بالغی از یک صغیر غیر ممیز می خواهد بسته ای را که حاوی بمب می باشد را در ماشین شخصی بگذارد و آن را منفجر کند. در این مثال مباشر جرم صغیر است «هر چند که مصداق وسیله باشد» زیرا او با رفتار خود موجب انفجار می گردد و فرد بالغ هیچ گونه دخالتی در عنصر مادی جرم ندارد اما به جهت آنکه مباشر در حکم وسیله است جرم مستند به سبب می باشد. در راستای پذیرش تئوری سبب اقوا، ماده ۱۲۸ صریحاً در این خصوص بیان می دارد: هر کس از افراد نا بالغ به عنوان وسیله جرم مستند به خود استفاده نماید به حد اکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می شود.

بخش چهارم: تحلیل عنصر معنوی در جنایات ناشی از اکراه به عنوان یکی از

مصادیق سبب اقوا

از جمله مباحث قابل تأمل در فقه و حقوق کیفری ایران ارتکاب قتل در حال اکراه است. اکراه که از آن به عنوان اجبار معنوی بیرونی یاد می شود به معنای سلب اختیار از فاعل به دلیل تهدیدی نا مشروع علیه مال و ناموس اکراه شونده است. اکراه معنوی به فشاری گفته می شود که از بیرون «عامل انسانی» بر روح و روان انسان تأثیر می گذارد به گونه ای که انسان متعارف نمی تواند چنین فشاری را تحمل کند. در اکراه آزادی اراده از بین می رود بر خلاف اجبار که کل اراده از بین می رود. به بیان دیگر اکراه در قتل عبارت است از: فشار غیر قانونی موثر انسانی «قولاً یا فعلاً» بر شخص متعارف به منظور ارتکاب جرم قتل به نحوی که وی را بدون امکان رهایی از ارتکاب جرم ناخواسته وادار به قتل عمدی نماید. از آنجایی که عقیده نگارنده بر جواز قتل در اثر اکراه می باشد بنابراین صرفاً به بیان نظرات موافق می پردازیم:

ارتکاب جنایت در حالت اکراه از نظر عده ای از فقها مانند ابن جنید اسکافی بر آن است که اگر مأمور «مکره» باشد، قصاص از او زائل می شده است و آمر قصاص می شود، ولی مباشر مکره بعد از تعزیر شدن و پرداخت کفاره قتل، محکوم به حبس ابد می شود. (علامه حلی، ۳۱۶، ج ۹). از میان متأخرین آیت الله خویی در آرای متأخر خود از دیدگاه مشهور فقهی عدول می کند و معتقد است که اگرچه قول مشهور از حیث امتنانی بودن حدیث رفع، صحیح است، در عین حال در فرض مزبور قتل حرام شمرده نمی شود. بلکه مسأله از باب تراحم است، زیرا از دایر مدار ارتکاب عمل حرام که همان قتل نفس محترم است و نیز



ترک واجب که همان حفظ خویشتن و قرار ندادن آن در معرض هلاکت است، خواهد بود: بنابراین میان هیچ یک از این دو حکم ترجیحی نیست و مکره ناگزیر است یکی از متزاحمان را از باب تخییر مرتکب شود. پس اقدام به قتل جایز بوده است و ناشی از ظلم و عدوان نیست و قصاص بر آن مترتب نمی شود، اما با توجه به این که خون انسان مسلمان به هدر نمی رود، دیه بر ذمه او ثابت می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود. (خویی، ج ۲، ۱۳، ۱۳۸۵).

آیت الله فیاض نیز با تفکیک دستور به قتل دیگری از اکراه به قتل و متمایز دانستن حکم آنها با استدلالی مشابه آیت الله خویی به وقوع تراحم و اجرای تخییر، استناد کرده و پرداخت دیه مقتول را بر قاتل، واجب می داند. (فیاض، ج ۳، ۳۲۸، ۱۳۷۸). همچنین آیت الله وحید خراسانی ضمن ایراد خدشه به قول مشهور بیان می دارد نقل قول در فرضی که اکراه شونده تهدید به قتل شده باشد، بعید نیست که ارتکاب قتل از سوی او جایز باشد و قاتل قصاص نمی شود بلکه عهده دار دیه مقتول است. (وحید خراسانی، ۵۱۰، ۱۳۸۵). در میان دکترین حقوقی نیز عده ای بر آن باورند که اکراه در قتل را می بایست مجوز قتل دانست. از دیدگاه برخی از ایشان آنچه با مبانی فقهی و منطق حقوقی سازگارتر و به واقعیت نزدیک تر محسوب می شود، آن است که در فرض اکراه دیگری به قتل و قرار دادن فرد اکراه شونده در معرض تهدید به کشته شدن، بنا به قضاوت عرفی و عقلایی باید تمام جنایت و شرارت را متوجه دستور دهنده دانست و فرد اکراه شده در حکم آلتی به شمار می رود که در اختیار او قرار گرفته است. از این رو مسأله از باب اقواییت از مباشر بوده و قتل را باید به سبب منتسب دانست. بنابراین مسئولیتی متوجه مباشر نخواهد بود. از جمله آنها دکتر آقای نیامی باشد که معتقدند: «اگر اکراهی محقق باشد، اکراه کننده چون سبب اقوا محسوب می شود و با اقدام خود موجب سلب اختیار اکراه شونده را فراهم ساخته است قاتل محسوب و با رعایت سایر شرایط قصاص می شود» از دیدگاه نویسنده نیز اکراه در قتل را باید مجوز قتل دانست، اما در این خصوص نظر خاصی را بیان نموده ایم و شایسته است که به تحلیل عنصر معنوی اکراه کننده «مکره» و اکراه شونده «مکره» بپردازیم.

بند اول: عنصر معنوی اکراه کننده و اکراه شونده

قبل از ورود به مبحث عنصر معنوی اکراه کننده و اکراه شونده شایسته است که مختصر توضیحی در خصوص عنصر معنوی مرتکب در جنایت عمدی بپردازیم. به همین جهت به



صورت تمثیلی، بند الف ماده ۲۹۰ را مورد تحلیل قرار می دهیم:

قانون مجازات اسلامی، قتل و سایر صدمات جسمانی را بر اساس عنصر روانی مرتکب، در ماده ۲۸۹ به سه نوع عمدی، شبه عمدی و خطای محض تقسیم کرده است. طوری که در بند الف برای عمدی محسوب کردن جرم، مرتکب باید هم عمد در فعل و هم قصد نتیجه را داشته باشد (عامداً فی فعله، عامداً فی قصده). به عبارت دیگر برای عمدی محسوب شدن قتل یا صدمات جسمانی، مرتکب، علاوه بر عمد در فعل، باید قصد ایجاد نتیجه (یعنی قصد سلب حیات یا ایراد صدمه به قربانی) را داشته باشد. بنابراین، اگر کسی خانه ای را، بدون آگاهی از سکونت افرادی در آن، آتش بزند و در نتیجه ساکنان آن بمیرند، یا کسی را که خوابیده به تصور این که مرده است از بلندی به پایین پرتاب کند، و او بر اثر همین پرتاب شدن بمیرد یا مجروح شود، عمل مرتکب قتل یا جرح عمدی محسوب نمی شود. به همین دلیل در یکی از آرای اصراری دیوان عالی کشور «سبق تصمیم و قصد قتل شرط تحقق و ثبوت قتل عمدی» دانسته شده است. (میر محمد صادقی، ۱۰۸، ۱۳۹۳). پس جرم عمدی به جرمی گفته می شود که مرتکب از روی اراده و علم و آگاهی و سوء نیت دست به ارتکاب آن می زند. در این جا ابتدأً عنصر معنوی اکراه کننده و سپس اکراه شونده را بررسی می نماییم.

-عنصر معنوی اکراه کننده: در تطبیق عنصر معنوی اکراه کننده با قواعد کلی باید

بینیم که آیا اکراه کننده واجد تمام شرایط جنایت عمدی می باشد یا خیر؟

برای تحقق جنایت عمدی مرتکب می بایست (علم به موضوع+قصد رفتار+قصد نتیجه یا علم به وقوع نتیجه) باشد. حال این شرایط را در خصوص اکراه کننده بررسی می کنیم. در خصوص شخص مکره آنچه بدیهی است آن می باشد که چنین فردی علم به موضوع را دارا است، یعنی علم به این را دارد که موضوع مورد جنایت، گرفتن جان دیگری از طریق شخص مورد اکراه می باشد و همچنین قصد رفتار نسبت به مجنی علیه را نیز دارد اما با این توصیف که رفتار او نسبت به مجنی علیه به طور مستقیم نبوده بلکه غیر مستقیم بر روی آن مرتکب جنایت می شود. به عبارت بهتر از آنجایی که کلیه جنایات می تواند به صورت فعل مستقیم یا غیر مستقیم واقع شود شخص مکره را می توان مشمول حالتی دانست که مرتکب به طور غیر مستقیم و از طریق دیگری قصد رفتار بر روی فرد مورد نظر را دارد، هر چند که خود در عنصر مادی جرم مداخله ندارد. اما عمده دلیلی که منجر می



گردد تا شخص اکراه کننده را ضامن اصلی جنایت علیه نفس دیگری بدانیم، وجود قصد نتیجه است. به استناد ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی در تحقق تمامی جرایم مقید مرتکب باید علاوه بر قصد رفتار، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن را نیز داشته باشد. شخص مکره به طور قطع قصد جنایت واقع شده را نسبت به مجنی علیه دارد، به عبارت بهتر سوء نیت خاص او از اکراه و تهدید دیگری ارتکاب جنایت و کشتن دیگری می باشد. در خصوص اکراه شونده شایسته است با قدری تأمل و دقت بیشتر به تفسیر عنصر معنوی وی بپردازیم:

آن چیزی که در خصوص اکراه شونده «مکره» هویدا می باشد آن است که چنین فردی به طور قطع علم به موضوع را دارد، به همین ترتیب آن دسته از فقها و حقوقدانانی که قائل به قصاص اکراه شونده می باشند بر این باورند که چنین شخصی به دلیل آنکه دارای اراده می باشد به صرف وجود اکراه جواز آن را ندارد که انسانی را به قتل برساند. اما با توجه به تعریفی که از اکراه معنوی ارائه نمودیم تبیین داشتیم، که در اکراه معنوی فرد اراده دارد اما اراده او آزادانه نمی باشد. این مهم، در حوزه حقوق مدنی به درستی مورد توجه قرار گرفته بدین نحو که در مباحث حقوق مدنی هر گاه معامله ای در اثر اکراه واقع گردد، درست است که آن معامله باطل نیست اما به دلیل آنکه به یکی از شرایط صحت عقد خلل وارد می آید آن معامله را غیر نافذ می کند. برای توضیح بیشتر لازم به ذکر است که شرایط مذکور در ماده ۱۹۰ قانون مدنی جنبه بینابینی داشته و برخی منجر به بطلان و برخی دیگر موجب عدم نفوذ معامله می گردد، آنچه بدیهی است آن است که قصد نقطه اوج و رضا مرحله قبل از آن است برای تبیین موضوع لازم به ذکر است که قصد دارای مراحل چهارگانه می باشد که به ترتیب عبارتند از: خطور، سنجش، رضا، قصد. زمانی که قصد وجود دارد حتما سه مرحله پیشین وجود خواهد داشت یعنی نمی شود قصد باشد اما رضا نباشد در حالی که اگر رضا معیوب گردد، خواسته یا نا خواسته قصد ما نیز معیوب گشته و اگر معامله ای صورت گیرد غیر نافذ می باشد. نیاز به تنفیذ یا رد مالک دارد. پس معامله ای که در اثر اکراه واقع گردد غیر نافذ است. به دلیل آنکه اکراه رضا را معیوب می کند و طبق ماده ۱۹۰ ق. م زمانی که رضا معیوب شود، معامله غیر نافذ است زیرا درست است که فرد مکره اراده و اختیار دارد ولی چون اراده و اختیار وی معیوب است معامله باطل نبوده و غیر نافذ است و نیاز به تنفیذ یا رد بعدی او دارد. پس در خصوص انعقاد معامله در اثر اکراه قانونگذاران مدنی بسیار با دقت عمل نموده اند به دلیل آنکه به رضا و قصد معامله



کننده توجه داشته و علیرغم آنکه معیوب هستند معامله را باطل ندانسته بلکه غیر نافذ می داند. در خصوص ارتکاب جنایت ناشی از اکراه نیز می توان این مهم را این گونه تفسیر کرد که درست است اکراه شونده علاوه بر علم به موضوع، قصد رفتار را نسبت به مجنی علیه را دارد، اما آیا قصد نتیجه را نیز به طور صحیح و کامل و قطعی خواهد داشت؟! در مباحث حقوق کیفری ملاک ما از قصد نتیجه، سوء نیت خاص و جازم می باشد. یعنی مرتکب قصد ارتکاب رفتار مجرمانه را به روی شخص خاص و از روی سبق تصمیم و جزمیت داشته است. حال آیا چنین فردی که رضای او معیوب بوده دارای سوء نیت جازم می باشد؟ پاسخ نویسنده مقاله حاضر به این سوال آن است که، نباید چنین شخصی را مستحق قصاص دانست زیرا او ابتدأً دارای چنین هدفی نبوده و اگر اکراهی در کار نمی بود، شاید تا زمان حیات خود مرتکب جنایت بر روی هیچ شخصی نمی شد. به بیان ساده در ارتکاب جنایت بر اثر اکراه درست است که فرد مکره مرتکب جنایت شده ولی رضای او معیوب است و عادلانه نیست او را قصاص کرد زیرا با استفاده از حدیث پیامبر در خصوص برابری جان و مال باید گفت همانطور که اکراه در اموال به صحت معامله خللی وارد نمی آورد در خصوص اکراه در جنایت چنین جنایتی تحقق یافته ولی به دلیل آنکه اکراه شونده رضایش معیوب است نباید او را مستحق قصاص دانست. نتیجه آنکه زمانی که از عنصر معنوی صحبت می کنیم، کافه ی شرایط آن باید موجود باشد و اگر خدشه ای بر یکی از آنها وارد آید، شایسته نیست که فرد مرتکب را منحصرأً ضامن بدانیم.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت مفهوم سبب اقوا مفهومی عرفی است که به عقیده اغلب حقوقدانان معیار و ملاک عینی روشنی در تشخیص آن وجود ندارد و در این حالت مشکل آن است که رفتار ارتكابی به کدام یک از سبب ها مستند است. در نهایت رویه ای که فقها و حقوقدانان از آن تبعیت می کنند آن می باشد که پس از بررسی تمامی اسباب، سببی را که میزان تأثیر رفتار در وقوع جنایت بالا تر از دیگر اسباب است به عنوان ضامن معرفی کرده که ما پیشنهاد دادیم در کنار عنصر قانونی و ضابطه ی رفتار که قسمتی از عنصر مادی جرم می باشد، عنصر روانی اسباب متعدد را مورد ارزیابی قرار داد، زیرا ممکن است رفتار یکی از عاملین فاحش تر از دیگر اسباب باشد اما به جهت فقدان عنصر معنوی لازم نتوان او را ضامن دانست، و در مقابل سببی را که تأثیر



رفتار بسیار کم ولی به علت آنکه تمامی ارکان عنصر معنوی جنایت عمدی را دارا است مسئول اصلی به شمار آورد. در خصوص اکراه در قتل باید گفت که قاعده کلی آن است که اکراه در کلیه جرایم به استثناء قتل به عنوان یکی از موانع شخصی مسئولیت کیفری پذیرفته شده است. مقوله اکراه ریشه در فقه اسلامی دارد. در حالت اکراه اشخاص مسئولیت کیفری ندارند و عادلانه نیست اشخاصی که در حکم وسیله هستند مانند مکره که آزادی اراده ندارند، به همان اندازه که افراد در وضعیت شرایط عامه تکلیف هستند، مسئول شناخته شوند. از دیگر سو برای حفظ نظم و امنیت جامعه، استناد به اکراه با هدف معاف شدن از مجازات در خصوص همه جرایم به نحو کامل قابل قبول نخواهد بود زیرا به استناد ماده ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی اصل، عدم اکراه است و اکراه باید در دادگاه نزد مقام قضایی ثابت شود. در قانون مجازات اسلامی از اکراه به عنوان یکی از موانع شخصی مسئولیت کیفری نام برده شده است که همانند صغیر، مجنون، مستی، اشتباه موضوعی و... امکان انتساب جرم به مرتکب را زائل می سازد. در خصوص ارتکاب جرم در حالت اکراه، در مجازات های تعزیری و باز دارنده، حکم عام ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی جاری است. به عنوان یک حکم کلی شرعی یعنی یک قاعده فقهی و نیز یک قاعده حقوقی می توان گفت اکراه با سه شرط مانع مسئولیت کیفری نسبت به جرایم ارتكابی در آن حالت است: جرم در حالت اکراه واقع شده باشد، فقدان رضایت و میل باطنی، از بین رفتن آزادی اراده. قانونگذاران این قاعده فقهی و حقوقی را در مورد ارتکاب جرایم تعزیری در ماده ۱۵۱ و در مورد جرایم حدی در ماده ۲۱۸ پذیرفته است. اما در خصوص دیات با توجه به سکوت قانونگذاران به ناچار با وحدت ملاک از ماده ۱۴۰ که تنها اکراه در قتل را استثناء قرار داده است می توان گفت که اکراه در جرایم مستوجب دیه، مسئولیت را از دوش مکره برداشته و متوجه اکراه کننده از باب سبب اقوا می داند. شیوه نگارش ماده ۱۴۰ به عنوان قاعده در خصوص مسئولیت کیفری حاکی از آن است که قانون گذار اکراه را به عنوان یکی از مصادیقی پذیرفته که اختیار را از فرد سلب می کند و علت عدم پذیرش آن در قتل بنا بر نظر مشهور فقها حرمت جان انسان می باشد و این که طبق قاعده «لا هدر دم المسلم» خون مسلمان نباید هدر برود زیرا ماده مذکور صریحاً بیان می دارد: مسئولیت کیفری در حدود، قصاص، تعزیرات تنها در صورتی ثابت است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل و بالغ و مختار باشد، به جزء اکراه در قتل. در جمع بندی کلی و پایانی تمامی مطالب



باید گفت قانون گذاران در ماده ۱۵۱ صریحاً اکراهی را مانع مسئولیت کیفری می دانند که غیرقابل تحمل باشد، بنابراین اولین برداشتی که از این واژه به ذهن می رسد آن است که چنین اکراهی اختیار را از انسان سلب نموده و ذهن خواننده را به اجبار مادی نزدیک می نماید و از اکراه معنوی دور می کند. حال آن که مهمترین وجه ممیزه اجبار مادی از اکراه معنوی آن است که در اکراه معنوی عامل تهدید گر انسان است که به درستی در بند ب ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه ای بکار رفته و ماده مذکور مرقوم داشته: (چنانچه افراد را به ارتکاب جرائم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت تحریک یا ترغیب یا تهدید کند. بنابراین پیشنهاد ما آن است که مقنن از پسوند معنوی در خصوص اکراه استفاده نماید. زیرا اکراه معنوی است که به عنوان یکی از مصادیق سبب اقوا پذیرفته شده است و آن چیزی که در اکراه معنوی اهمیت دارد آن است که عامل تهدید کننده باید انسانی باشد و مسئولیت را متوجه آن می کند.



منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد....

الف) منابع فارسی

- آقای نیا، حسین، (۱۳۹۲)، جرائم علیه اشخاص (جنايات)، تهران، انتشارات میزان، چاپ هشتم
- آقای نیا، حسین، (۱۳۹۳)، سببیت و قتل، تهران، انتشارات میزان
- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان، چاپ سی و یکم
- ارجمند دانش، جعفر، (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق جزای اسلامی، تهران، انتشارات بناب: اعظم
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم
- کلانتری، کیومرث، (۱۳۹۵)، حکم اکراه منجر به فوت اکراه شونده در حقوق ایران، آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره یازدهم
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم
- مرعشی، سید محمدحسن، (۱۳۷۳)، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، چاپ اول
- معین، محمد، (۱۳۵۳)، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، جلد اول، چاپ
- ولیدی، محمدصالح، (۱۳۸۲)، حقوق جزا و مسئولیت کیفری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم

ب) منابع عربی

- اندلسی، ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، (۱۴۰۳)، المحلی بالآثار، بیروت، دارالکتاب
- انصاری، مرتضی (شیخ)، (۱۳۷۴)، المکاسب، قم، انتشارات اسمعیلیان، چاپ دهم
- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل



- الشريعة، قم، موسسه آل بيت، چاپ اول
- خميني، سيد روح الله موسوي، (بي تا)، تحرير الوسيله، تهران، انتشارات مجد
 - شيد ثاني، زيد الدين بن علي، مسالك الفهم الى تنقيح شرائع الاسلام، (بي تا)، قم، دار الهادي
 - صاحب جواهر، (بي تا)، جواهر الكلام، جلد دوم، چاپ نخست
 - طوسي، محمدبن حسن، (۱۳۷۴)، الخلاف، قم، جامعه مدرس حوزه علميه، چاپ سوم
 - علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، (۱۴۱۰)، ارشاد الازدهان الى الاحكام الايمان، قم، انتشارات اسلامي
 - العوده، عبدالقادر، (۱۴۰۳)، التشريع الجنائي الاسلامي، تهران، موسسه بعثت
 - مجلسي، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بيروت، دارالاحياء تراث، چاپ سوم
 - نجيب حسني، محمود، (۱۳۸۶)، رابطه سببيت در حقوق كيفري، مشهد، انتشارات علوم اسلامي رضوي، چاپ سوم
 - نجفي، محمدحسن، (۱۹۸۱)، جواهر الكلام، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، جلد ۳۷
 - وحيد خراساني، حسين، (۱۴۲۸)، منهاج الصالحين، قم، مدرسه امام باقر، چاپ پنجم